

گزارش

مجمع ایرانی دفاع از حقیقت

Iranian Council For  
Defending The Truth



شکاف‌های آمریکا

۶



مالیات و مخارج

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ



# فهرست

۱

۲

مقدمه

یافته‌ها

جمع‌آوری مالیات و چالش‌های آن ۱۲

دولت‌های آمریکا و سیاست‌های مالیاتی ۱۴



*Iranian Council For  
Defending The Truth*



# مقدمه



## مقدمه

یکی از اصول بنیادین فرهنگ سیاسی آمریکا پایبندی به حاکمیت قانون است، باین‌حال ملت آمریکا متشکل از مهاجرانی است که برخی به‌صورت غیرقانونی به آن وارد شده و به همان صورت در چرخه‌ی اقتصادی این کشور قرار دارند. اقتصاد مبنای ثروت و سیاست‌گذاری است. جمع‌آوری و مصرف مالیات‌ها در مسیر اولویت‌های ملی، یکی از وظایف اصلی دولت آمریکا است. نحوه‌ی توجیه هزینه‌های دولتی و پولی که از مالیات جمع‌آوری می‌شود برای افکار عمومی آمریکا اهمیت بالایی دارد. علت چنین موضوعی را می‌توان به الزامات بسیار بالای قانونی حاکمیتی برای پرداخت مالیات و نارضایتی تاریخی در پرداخت مالیات از طرف شهروندان، نسبت داد. از این‌رو، رویکرد دولت‌های مختلف آمریکا نسبت به نحوه‌ی پرداخت مالیات توسط اقشار مختلف از جمله طبقه‌ی متوسط و یا ثروتمندان در حیات سیاسی آن‌ها تأثیر بالایی داشته است.





*Iranian Council For  
Defending The Truth*





یافته‌ها

۲



ماليات و مخارج

## جمع‌آوری مالیات و چالش‌های آن

مسئولیت تعیین نرخ مالیات و افزایش نرخ مالیات را بر عهده بگیرد.

باگذشت زمان و بزرگ‌تر شدن دولت و رشد بودجه برای اداره‌ی کشور، حمایت از افزایش مالیات کاهش یافت و روسای جمهور و نامزدهای ریاست‌جمهوری در چهارچوب‌هایی که متظاهر به مقاومت در برابر اخذ مالیات‌های جدید بود، خود را معرفی می‌کردند. نظرسنجی‌های عمومی از دهه ۱۹۸۰ به بعد، زمانی که رونالد ریگان رئیس‌جمهور ضد مالیات روی کار آمد، نشان داد که آمریکایی‌ها از افزایش مالیات متنفر بوده و از دولتشان می‌خواستند که به‌جای برداشتن پول بیشتر از جیب آن‌ها، هزینه‌های دولت را کاهش دهد.

درحالی‌که مخالفت با افزایش مالیات بر صحنه سیاست داخلی تسلط یافت، اخذ امتیازات و منافع خاص در پرداخت مالیات، سیاست اصلی باندها و گروه‌های ذی‌نفوذ شد. برای به دست آوردن اعتبارات خاص، معافیت‌ها، کسر یا مشوق‌هایی که بار مالیاتی را کاهش می‌داد یا حتی حذف آن، هدف عمده لابی‌ها در راهروهای کنگره بود. در پاسخ به این فشار، کنگره به‌طور منظم اضافات و تعدیلهایی را در کدهای مالیاتی انجام داد، چنان‌که آمریکا یکی از پیشگامان فرآیند پیچیده‌ی قوانین مالیاتی در جهان است. ازاین‌رو، مالیات‌نه‌تنها به ابزاری برای مدیریت مالی کشور، بلکه به یک میدان سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شد. در بین احزاب سیاسی بر سر اینکه چه کسی مالیات بپردازد، چه کسی می‌تواند از

اگرچه تعیین نرخ مالیات و اخذ آن الزام‌آور بوده، اما رابطه‌ی بین مردم آمریکا و دولت‌های مستقر در کاخ سفید بر سر موضوع مالیات بحث و تنش‌های جدی را به همراه داشته است. چنین بحث‌هایی همواره راجع به این موضوع بوده که چه کسی و چرا باید مالیات بیشتری بپردازد. همان‌طور که می‌توان انتظار داشت، هنگامی‌که از مردم آمریکا مالیات جمع‌آوری می‌شود، واکنش‌ها اغلب نارضایتی از واگذاری درآمدهای خود به دولت است. بااین‌حال، به همان اندازه که دولت تصمیم می‌گیرد درآمد خود را به در چه مسیری هزینه کند، نارضایتی و خشم عمومی کنترل می‌شود. در صورتی‌که دولتی بیشتر مالیات دریافت شده را برای تصمیمات سیاسی خود هزینه کند از طرف مردم هرگز قابل قبول نخواهد بود. علاوه‌براین مردم آمریکا معتقدند ثروتمندان متناسب با درآمدشان همانند مردم عادی مالیات نمی‌پردازند.

بحث‌برانگیزترین موضوع مرتبط با جمع‌آوری مالیات روی آوردن به مالیات بر درآمد به‌عنوان روش مستقیم جمع‌آوری مالیات بر شهروندان بود که در سال ۱۸۶۲ به‌صورت قانونی تصویب شد. در این قانون افراد با درآمد بالاتر از ۶۰۰ دلار، ۳٪ مالیات پرداخت کرده، درحالی‌که افرادی با درآمد ۱۰۰۰۰ دلار و بالاتر ۵ درصدی از درآمد خود را به‌عنوان مالیات مستقیم پرداخت می‌کردند. اگرچه این قانون در سال ۱۸۷۲ لغو شد، اما دادگاه‌ها سال‌ها در مورد مالیات بر درآمد تردید داشتند. در سال ۱۹۱۳، اصلاحیه شانزدهم توسط ایالت‌ها تصویب شد که مالیات بر درآمد را به‌عنوان قانون تعیین کرده و به کنگره اجازه داد که



پرداخت مالیات معاف شود و چه بخش از درآمد و سود به مالیات اختصاص دارد، بحث‌ها و اختلافاتی را به وجود آورد. ترکیبی از بیزاری فزاینده از پرداخت مالیات همراه با تقلا برای به دست آوردن مزایای مالیاتی و این سؤال که چه کسی باید بیشترین مالیات را بپردازد در مرکز توجه افکار عمومی قرار دارد.

اکثر آمریکایی‌ها موافق هستند که دولت یک شر ضروری است و بسیاری از خدمات دولت برای اصلاح کشور کاملاً ضروری است؛ اما پرداخت هزینه برای آن خدمات ضروری مرکز اختلاف است. در نتیجه، مالیات به یکی از بحث‌برانگیزترین حوزه‌های سیاست عمومی تبدیل شده است. هر آمریکایی موافق است که او به دولت بدهکار است. با این حال، این سؤال مطرح است که این بدهی در مقایسه با بقیه چقدر است. مالیات‌دهندگان طبقه متوسط از تحمل بیشترین بار مالیات به نفع ثروتمندان و شرکت‌ها بزرگ شکایت دارند، در حالی که ثروتمندان و شرکت‌ها مدعی بودند که صورت حساب‌های مالیاتی هنگفتی را پرداخت می‌کنند و افزایش مالیات تنها موجب انباشت ثروت شده و رشد اقتصادی را محدود می‌کند. به‌ویژه دموکرات‌ها در حالی که به‌طور منظم محافظه‌کاران و به‌ویژه جمهوری خواهان در کنگره را به دلیل تصویب قوانینی که مزایای مالیاتی سخاوتمندانه‌ای را برای افرادی که در بالاترین سطح درآمد را مورد انتقاد قرار می‌دهند، از اهرم عدالت مالیاتی استفاده می‌کنند. ادعاهایی مبنی بر اینکه مالیات‌ها عامل نابرابری فزاینده درآمد بوده و اختلاف طبقاتی را تشدید کرده است.

## دولت‌های آمریکا و سیاست‌های مالیاتی

مطلوب در کدهای مالیاتی ضرر کردند. در زمانی که رونالد ریگان از کاخ سفید خارج شد، نرخ‌های مالیات بر درآمد، به‌ویژه در سطوح بالا، به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافت، زیرا بالاترین گروه مالیات شخصی در طی هفت سال ۴۲ درصد کاهش یافت. در طول سال‌های ریاست‌جمهوری ریگان، کاهش مالیات به کسب‌وکارها کمک کرد تا سرمایه‌گذاری‌های خود را در تجهیزات و ساختمان‌های جدید گسترش دهند، در حالی‌که برای سرمایه‌گذاران در بازار سهام یک امتیاز مالی ایجاد کرد.

جانشین رونالد ریگان، «جورج اچ. بوش» (پدر)، بر رویکرد طرف عرضه در اقتصاد سیاسی آمریکا تأکید کرد؛ اما در سال ۱۹۹۰ با کسری بودجه فدرال روبرو شد و آشکارا از «ریگانومیکس» انتقاد کرد، حتی تا جایی که آن را «اقتصاد وودو» نامید. بوش در مواجهه با کسری بودجه فزاینده، از وعده خود مبنی بر عدم مالیات جدید صرف‌نظر کرد و مالیات بر درآمد را افزایش داد و در نهایت این موضوع باعث نارضایتی شدید پایگاه محافظه‌کاران و رأی‌دهندگان آمریکایی شد. «جورج اچ. بوش» به دلایلی از جمله رکود اقتصادی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۲ قدرت را به بیل کلینتون واگذار کرد. شکست بوش در عمل به وعده معروف خود مبنی بر «لب‌هایم را بخوانید، مالیات جدید نگیرید» پایگاه رأی‌گیری سنتی او را تضعیف کرد. شاید افزایش مالیات‌ها برای مقابله با کسری‌های خارج از کنترل از نظر اقتصادی مناسب باشد، اما ایده کاهش مالیات در میان محافظه‌کاران و جامعه تجاری مطرح‌شده بود و بوش، با تأسف خود، مخالف تحول کسب‌وکار بود.

کلینتون به خاطر فشار برای توافقنامه‌های تجارت آزاد و محدودیت بودجه، روی پلت فرم تقویت

بحث در مورد مالیات و سیاست مالیاتی در تاریخ متأخر با انتخاب رونالد ریگان در سال ۱۹۸۰ رویه‌ای منحصربه‌فردی بود که «ریگانومیکس» نام داشت. ریگان به‌جای تأکید بر نقش فزاینده‌ی دولت و افزایش مالیات، از اهمیت تحرک و پویایی اقتصاد به همراه کاهش مالیات و هزینه‌های دولت، به‌استثنای هزینه‌های مربوط به دفاع ملی، صحبت کرد. نظریه‌ای که از موضع ریگان در مورد مالیات‌ها و مخارج به‌عنوان کلید رشد اقتصادی حمایت می‌کرد، همان موضوعی بود که «اقتصاد طرف عرضه» نامیده شد. طرف عرضه بر اهمیت ایجاد رشد و توسعه‌ی تجارت به‌جای تقاضای مصرف از طریق کاهش بار مالیاتی بر بخش شرکت‌ها و کسانی که درآمد بالایی داشتند، تأکید کرد. ریگان با ارائه معافیت‌های مالیاتی قابل‌توجه به شرکت‌ها و شهروندان با درآمد بالا، معتقد بود که اقتصاد سریع‌تر رشد می‌کند و با کاهش هزینه‌های دولت، نیاز به استقراض بیشتر برای تأمین هزینه‌های فدرال کاهش یافته و در نتیجه نیاز به افزایش نرخ بهره کاهش می‌یابد. در سال ۱۹۸۱، زمانی که کنگره قانونی را تصویب کرد که میانگین نرخ مالیات را ۲۳٪ کاهش داد، دولت ریگان را در زمینه‌ی کاهش مالیات، توفیقاتی را به دست آورد. در سال ۱۹۸۶ ریگان توانست سیاست مالیاتی بسیار جاه‌طلبانه‌تری را پیش برد. او با تصویب قانون اصلاح مالیاتی بیش از دوازده مورد را حذف کرده و تنها دو گروه (۱۵٪ و ۲۸٪) جایگزین آن‌ها کرد. قانون اصلاح مالیات همچنین برخی از معافیت‌های شخصی و کسورات استاندارد را کاهش داد و میلیون‌ها فقیر را از فهرست مالیات حذف کرد. شرکت‌ها همچنین از کاهش نرخ بالای ۴۶ درصد به ۳۴ درصد سود بردند، اما با لغو اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری و بسته شدن تعدادی از شکاف‌های



کاهش مالیات در سال ۲۰۰۱ به طور متوسط ۱۱۸۰۰۰ دلار مزایای مالیاتی به‌اندازه‌ی ۰/۳ درصد از خانواده‌های آمریکایی با درآمد یک‌میلیون دلاری یا بیشتر ارائه می‌دهد، درحالی‌که در مقابل خانواده‌های میانه ۲۰٪ از محدوده درآمد ۷۴۰/۱ دلار دریافت کرد. پس از تصویب قانون مالیاتی در سال ۲۰۰۱، دولت بوش به دنبال این بود که کاهش مالیات و سایر اقدامات پس از انقضای قانون در سال ۲۰۱۰ دائمی شود. تمدید این قانون به محل مناقشه بین جمهوری خواهان و دموکرات‌ها تبدیل شد که نه‌تنها بر سر تأثیر آن باهم دعوا کردند، بلکه تأثیر بلندمدت بر کاهش کسری بودجه فدرال در اقتصاد آمریکا نیز اختلاف داشتند.

تخمین زده می‌شود که کاهش دائمی مالیات‌ها برای دولت در طول ده سال ۳/۵ تریلیون دلار هزینه داشته و به افزایش کسری بودجه فدرال که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶، ۲/۳ تریلیون دلار افزایش یافته، کمک کند. بوش انتقاد از کاهش مالیات و تأثیر آن بر کسری بودجه فدرال را کنار گذاشت و در سال ۲۰۰۶ اظهار کرد: «شما مالیات‌ها را کاهش می‌دهید و در مقابل درآمدهای مالیاتی افزایش می‌یابد.» این استدلال کلاسیک طرف عرضه، بوش را برای کسانی که سیاست‌های مالیاتی او را محرک رشد، ثروت آفرین و تأثیرگذار بر کسری بودجه فدرال می‌دانستند، به‌عنوان یک اقتصاد قوی برای اشتغال‌زایی و ثروت جدید معنا می‌کرد.

بوش در یک سخنرانی در ژوئیه ۲۰۰۷ گفت که سیاست‌های مالیاتی او واقعاً به تأثیر مطلوبی بر کسری بودجه داشته است. او همچنین اظهار کرد کسری بودجه بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از سال ۲۰۰۴ کاهش یافته و ۲۰۵ میلیارد دلار برای سال مالی ۲۰۰۷-

اقتصاد آمریکا تمرکز کرد؛ اما یکی از بحث‌برانگیزترین مواضع اقتصادی او افزایش مالیات بر ثروتمندان بود. کلینتون به‌عنوان یک دموکرات معتقد بود که در دولت‌های ریگان و بوش، معافیت‌های مالیاتی در سطوح بالای درآمد متمرکز شده بود و زمان آن فرارسیده که به آمریکایی‌های با درآمد پایین و متوسط کمی تخفیف مالیاتی داده شود. در سال ۱۹۹۳ علیرغم مخالفت قاطع جمهوری خواهان، کنگره قانون تطبیق بودجه را تصویب کرد که مالیات ۱/۲ درصد از ثروتمندترین آمریکایی‌ها را افزایش داد و درعین حال به ۱۵ میلیون نفر از افراد کم‌درآمد، کاهش مالیات اختصاص یافت. کلینتون از تلاش‌های خود برای کاهش کسری بودجه سخن گفت. هزینه‌هایی که در نتیجه پایان جنگ سرد کاهش یافت، با درآمد حاصل از افزایش مالیات او بر ثروتمندان درآمد دولت را افزایش داد؛ اما منتقدان به آن اشاره کردند کلینتون صرفاً از یک اقتصاد قوی با بیکاری کم، بازار سهام داغ و سطوح بالای مخارج مصرف‌کننده سود می‌برد. به هر دلیلی، کلینتون و دموکرات‌ها به مردم آمریکا یادآوری کردند که می‌توان مخارج دولت را کنترل کرد و زیر بار کسری‌های هنگفت دولت مانند دوران ریاست جمهوری ریگان و بوش نبود.

بازگشت جمهوری خواهان به قدرت پس از پیروزی جورج دبلیو بوش در انتخابات ۲۰۰۰ به معنای بازگشت به سیاست‌های اقتصادی طرف عرضه بود. او زمانی را برای تصویب قانون آشتی اقتصادی و مالیاتی خود در سال ۲۰۰۱ توسط کنگره تلف نکرد. محور اصلی این قانون، تخفیف یک‌باره به مالیات‌دهندگان آمریکایی بود، با آنچه روسای جمهور به‌عنوان «خانواده معمولی چهارنفره» توصیف کردند که حدود ۱۶۰۰ دلار دریافت می‌کند. یک مطالعه مشترک از مؤسسه «بروکینگز» در سال ۲۰۰۶ نشان داد که



جمهوری‌خواه از مالیات‌های پایین شرکت‌ها و معافیت‌ها و مشوق‌های گسترده این است که از این طریق شغل ایجاد می‌شود، کارخانه‌های جدید ساخته‌شده و تحقیقات جدیدی انجام می‌شود که اقتصاد را به جلو می‌برد؛ بنابراین، تلاش برای افزایش مالیات شرکت‌ها، نه تنها مشوق‌هایی برای کسب‌وکارها ایجاد نمی‌کند و توانایی آن‌ها را برای رقابت هم در داخل و هم در بازار جهانی تضعیف می‌کند.

مالیات‌ها و سیاست‌های مالیاتی همیشه به‌عنوان یک حوزه سیاست کلیدی در حاکمیت آمریکا باقی خواهند ماند. این موضوع در زمانی که اوباما در سال ۲۰۰۹ به قدرت رسید مفهوم دیگری نداشت. اوباما قاطعانه معتقد بود که قوانین مالیاتی باید با رویکردی منصفانه، ایجاد شغل و میهن‌پرستی تنظیم شود. حتی اگر اوباما منتقد بنگاه‌های بزرگ معاف از مالیات بود، تمرکز اصلی او برای تصدی قدرت، مقابله با رکود بزرگ بود. اوباما بر آنچه استراتژی‌های اقتصادی «کینزی» نامیده می‌شد، تکیه کرد.

در فوریه ۲۰۰۹، کنگره لایحه محرک میلیاردی رئیس‌جمهور را تصویب کرد. همان‌طور که اوباما در آن زمان اظهار داشت: هدف ما در قلب این طرح ایجاد شغل است. نه هر شغلی، اما انجام کارهایی که آمریکا باید انجام دهد؛ تعمیر زیرساخت‌های، مدرن سازی بیمارستان‌ها و ارتقای خدمات منابع انرژی پاک که به ما کمک می‌کند در نهایت استقلال خود را از نفت خارجی مستقل کنیم.

همان‌طور که اقتصاد آمریکا با رشد اندک در سال ۲۰۰۹ و تولید ناخالص داخلی ضعیف در تلاش برای خروج از رکود بزرگ بود، دولت اوباما در سال ۲۰۱۰

۲۰۰۸ کسری بودجه تعیین‌شده است. علاوه بر این، بوش مدعی بود که این کسری ۱/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده که کمترین میزان در چهل سال گذشته است. با ادامه سیاست‌های کاهش مالیات و محدودیت‌های بودجه، بوش قول داد که تا سال ۲۰۱۲ کسری بودجه با ۳۳ میلیارد دلار مزاد برطرف شود. دموکرات‌ها بلافاصله رئیس‌جمهور را به استفاده از «ترفندهای حسابداری» و دست‌کم گرفتن هزینه‌های جنگ عراق، افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی و مراقبت‌های پزشکی و آنچه به‌عنوان اقتصاد ضعیف می‌دانستند، متهم کردند.

امروزه، اکثر نظرسنجی‌های عمومی به این واقعیت اشاره می‌کنند که آمریکایی‌ها با افزایش مالیات مخالف هستند و از نامزدهای حمایت می‌کنند که طرفدار افزایش مالیات و هزینه نیستند. اکثر سیاستمداران از استفاده‌ی کلمه «آ» در کمپین‌های انتخاباتی می‌ترسند. با این وجود دموکرات‌ها که اغلب نماینده آمریکایی‌ها طبقات پایین و متوسط هستند از سیاست‌های مالیاتی حمایت می‌کنند که ماهیتی مترقی دارند، به این معنی که درآمدهای مالیاتی باید به‌شدت متوجه آن افراد شود که پول بیشتری به دست می‌آورند، قرار گیرد. اگر قرار است مالیات‌ها افزایش یابد، آن افزایش‌ها باید به عهده ثروتمندان باشد. دموکرات‌ها همچنین از سیاست‌های مالیاتی حمایت می‌کنند که معافیت‌های مالیاتی را که به نفع شرکت‌ها و به ضرر مردان و زنان کارگر بوده است. باراک اوباما در کاندیداتوری ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ تأکید کرد که در صورت پیروزی، سیاست مالیاتی را اجرا خواهد کرد که بار مالیاتی ۹۵ درصد از مردم آمریکا را کاهش می‌دهد و درعین حال بار مالیاتی را برای ۵ درصد برتر افزایش می‌دهد. استدلال طرفداران



منجر به تعطیلی شانزده‌روزه (۱ اکتبر و ۱۶ اکتبر ۲۰۱۳) و هزینه‌ی ۱۰ میلیارد دلاری برای دولت شد. در پی این اقدام ۸۰۰۰۰۰۰ کارمند دولتی اخراج شدند.

ترامپ در صدمین روز ریاست جمهوری خود، بسته‌ی پیشنهادی اصلاحات مالیاتی را ارائه کرد. رئیس‌جمهور وعده داد که نرخ مالیات شرکت‌ها را از ۳۵ درصد و تا ۱۵٪ مالیات بر املاک را کاهش دهد. ترامپ و تیم اقتصادی او اعلام کردند که این بسته مالیاتی رشد و رفاه شخصی را به همراه می‌آورد. چنین ادعایی در حالی بود که منتقدان تغییرات مالیاتی را بیش‌ازاندازه می‌دیدند. این تغییرات سود شرکت‌ها و ثروتمندان با سود اندک طبقه متوسط جایگزین می‌کرد. به‌طورکلی اختلافات و شکاف‌های حزبی و ایدئولوژیکی که بر سر بودجه‌های فدرال اغلب در حوزه‌های دفاع ملی متمرکز می‌شوند هزینه‌ها و برنامه‌های رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهند.

توجه خود را به سمت اصلاحات مالی معطوف کرد. این اصلاحات عموماً به محافظت از وام‌گیرندگان در وام مسکن، نرخ بهره کارت اعتباری و وام‌های دیگر و مهار نهادهای مالی بزرگ از طریق اختیارات نظارتی جدید مرتبط بود. به‌تدریج، رشد اشتغال‌زایی در اولین دوره اوباما شروع به حرکت به سمت بالا کرد و به‌طور متوسط تا سال ۲۰۱۱ هرماه ۲۰۰۰۰۰ شغل جدید ایجاد شد. منتقدان از این تعداد مشاغل تحت تأثیر قرار نگرفتند، زیرا معتقد بودند آمار، تعداد آمریکایی‌هایی که به دنبال کار می‌گشتند یا به کار نیمه‌وقت موقت و نامنظم مشغول بودند را منعکس نمی‌کرد. با این وجود، نرخ رسمی بیکاری از ۹/۸ درصد در ژانویه ۲۰۱۰ به ۸ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت. درحالی‌که اوباما برای شروع دوره دوم ریاست جمهوری خود آماده می‌شد، ادعا کرد که اقتصاد آمریکا در حال بهبود است. با این اوصاف، جمهوری خواهان متقاعد نشدند که چیزی تغییر کرده، زیرا میلیون‌ها آمریکایی بیکار بودند و یا امید خود را برای شغل جدید از دست داده بودند. در دوره دوم اوباما، سیاست مالی محور اصلی برنامه‌های او بود. جمهوری خواهان که کنترل مجلس و سنا را به دست گرفتند، توجه خود را به بودجه فدرال و به‌ویژه روند معمول افزایش سقف بدهی معطوف کردند. جمهوری خواهان استدلال کردند که سقف بدهی تنها در صورتی باید افزایش یابد که مخارج دولت به میزان قابل‌توجهی کاهش یابد. در صورت اتخاذ تدابیر مرتبط با کاهش بودجه تعطیلی دولت حتمی بود تا به آنچه محافظه‌کاران آن را مخارج و تجارت خارج از کنترل دولت می‌دانستند پایان دهد. با قطع بودجه فدرال و عدم توافق بر سر تصویب سقف بدهی با کنگره در دور دوم ریاست‌جمهوری، تقابل بین دولت اوباما و جمهوری خواهان در کنگره

موضوع مالیات و نوع نگرش هریک از گروه‌های سیاسی عمده در آمریکا حکایت از اختلاف آشکاری دارد که جامعه را به دو گروه کارفرما و کارگر تقسیم می‌کند. هرکدام از دولت‌ها بر اساس خواستگاه خود، دموکرات و یا جمهوری خواه گرایش به تعدیل ساختار بودجه و مالیات به نفع کارفرما و ثروتمندان و یا طبقه‌ی متوسط، معطوف می‌کنند. نکته‌ی قابل‌تأمل آنکه جمهوری خواهان عموماً تلاش می‌کنند با کاهش نرخ مالیات ثروتمندان، این اقدام را خدمتی به طبقه‌ی متوسط از طریق افزایش اشتغال توجیه کنند. در مقابل دموکرات‌ها کاهش مالیات ثروتمندان را نه تنها به نفع مردم عادی نمی‌دانند، بلکه معتقدند با این رویکرد توان دولت‌ها برای توسعه رفاه عمومی و خدمات اجتماعی کاهش می‌یابد؛ اما به‌هرحال موضوع مالیات چنان است که هریک از طرفین در احزاب مختلف برای جلب نظر افکار عمومی، در ظاهر سیاست‌های خود را به نفع مردم توجیه می‌کند. سیاست‌مداران در آمریکا به‌خوبی واقف‌اند که موضوع مالیات برای رای‌دهنده‌گان آمریکایی خط قرمزی بوده که باید نسبت به آن احتیاط کنند.

## ضمائم و منابع

٤١. The issue of illegal immigration is addressed in Donald Trump policy positions on his campaign website. See [www.donaldtrump.com](http://www.donaldtrump.com)
٤٢. the link between globalization and immigration is discussed by George J. Borjas in an article entitled "Immigration and Globalization: A Review Essay," *Journal of Economic Literature*, Vol. ٥٣, No. ٤, (٢٠١٥), pp. ٩٦١-٩٧٤.
٤٣. This data was from a study sponsored by the advocacy group the Federation for American Immigration Reform. the Federation takes a stand against illegal immigration. See the study, "the Fiscal Burden of Illegal Immigration on the United States," Federation for American Immigration Reform, July, ٢٠١١.
٤٤. Anchor Babies
٤٥. Pamela Constable, "For Illegal Immigrants with Babies the Anchor Pulls in Many Directions," *Washington Post*, September ٢٠, ٢٠١٥.
٤٦. CATO
٤٧. This data was contained in an opinion article in the *Boston Globe* by Marcela Garcia entitled "The US Economy Runs on Immigrants." See *Boston Globe*, January ١٧, ٢٠١٤.
٤٨. Raul Hinojosa Ojeda
٤٩. "Two Sides of the Border Fence," *Washington Post National Weekly Edition*, October ٢٣-٢٩, ٢٠٠٤. Also see, "Fighting the Fence," *The Economist*, June ١٤, ٢٠٠٨.
٥٠. pathway to citizenship
٥١. James Sensenbrenner
٥٢. Great American Boycott
٥٣. Teresa Watanabe and Hector Becera, "How DJs Put ٨٠٠,٠٠٠ Marchers in Motion," *Los Angeles Times*, March ٢٨, ٢٠٠٤.
٥٤. the controversy surrounding the ٢٨٧(g) authority is examined in Susan Jones, "ICE Scraps ٢٨٧(g) Program that Allowed Local Police to Enforce Immigration Law," *CNS News*, December ٢٤, ٢٠١٢.
٥٥. Greg Abbott
٥٦. Jerry Markon and Joshua Partlow, "Unaccompanied Minors Crossing Borders in Greater Numbers," *Washington Post*, December ١٧, ٢٠١٥.
٥٧. Kathryn Steinle
٥٨. Juan Francisco Lopez Sanchez
٥٩. Sanctuary cities and criminal activity are examined in "A Delicate Balance," *The Economist*, July ١١, ٢٠١٥, p. ٣٣٢-٣٣٣.
٨٠. Jeff Jacoby, "Mass Deportations Would Leave America Poorer," *Boston Globe*, March ٢٤, ٢٠١٤.
٨١. Charlie Savage, "Trump's Plan to Bar Foreign Muslims Might Survive a Lawsuit," *New York Times*, December ٩, ٢٠١٥.
٨٢. For background on the issue of Mexicanization see Robert Pastor and Jorge Castaneda, *Limits to Friendship: The United States and Mexico* (New York: Knopf, ١٩٨٨).

